

Knowing all the aspects, areas and levels of the Najaf mystic school has a great epistemological importance and necessity of privileged behavioral, because the closest mystical school to mysticism is in the school of Ahl al-Bayt, peace be upon them. A school that combines the principles of monotheism (existential-intuitive monotheism) and central imamate and (central velayat/ provincialism/ provincial administration) (the visionary reference, tendency and behavioral action of the perfect human being, the complete complement of the innocent (PBUH) with the components of ijthadi believable Shariah and intuitive rationality, master belief and sociability as a road map The definition, explanation and determined in the book and tradition has been set as the circle and criterion of existential movement from self to God and behavior to intuition in order to set the indicators of monotheistic life behavior to measure the cognitive and spiritual functions of the mentioned mystic school, what are the indicators for school. Therefore, the question of the present article is In the Najaf validating Saeb conduct and the cognitive value of honest conduct? In the end, the output of this article is to achieve the theoretical indicators (the possibility of attaining the (wilayat Elahiya /Divine Will), the way of intuitive self- knowledge, ijthadism and loving worship) and behavioral indicators (Shariatism, Wilayat-centeredness, rationality-oriented, master-centered, sociability of mystical life). It is in Najaf's mystical moral school, which was explained and explained based on the evidence of verses, hadiths, and the (Seluki/ behavioral) style of mystics of Najaf school

عرفان اجتماعی و عمومی سازی عرفان در اندیشه و آثار امام خمینی (رض)

محمد جواد رودگر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

سیده مرضیه امین‌زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

چکیده

بیان و تبیین عرفان اجتماعی از اهمیت و ضرورت‌های علمی و عینی خاصی برخوردار است که اگر آن را معطوف به تمدن نوین اسلامی، مبتنی و متناظر به اندیشه‌های امام خمینی (رض) ملحوظ کنیم، حاکی از اهمیت و ضرورت اخص در شعاع اندیشه، انگیزه و انگیزه آن امام انقلاب آفرین و نظام ساز خواهد بود. بنابراین پرسش این است که عرفان اجتماعی چیست و بر مبنای اندیشه و آثار امام دارای چه مؤلفه‌های مبنایی و بنایی است؟ روش پژوهش و پردازش نوشتار حاضر توصیفی تحلیلی است و بر ونداد آن عبارت است از اینکه: عرفان اجتماعی، عرفانی است که به جامعه با سه عنصر: هدایت، تربیت و ولایت می‌نگرد و سالک در فرایند تعریف و تنظیم ارتباط با خدا، به تعریف و تنظیم ارتباط با خلق یا اجتماع نیز اهتمام ورزیده و دو مقوله «هدایت اجتماعی» و «مدیریت اجتماعی» در آن از موقعیت ممتاز برخوردار می‌باشد که در سفر سوم و چهارم اسفار اربعه عرفانی تبلور خواهد شد. بنابراین عرفان اجتماعی، عرفانی است که علاوه بر سلوک فردی، سلوک اجتماعی در آن نقش پررنگی دارد و عارف تلاش می‌کند با تزکیه نفس، تزکیه عقل و تضحیه نفس، به مقام ولایت الهیه راه یافته، آنگاه کاری پیامبرگونه و امام وار انجام دهد و جامعه را به سمت کمالات و ارزش‌های الهی سوق دهد. در این عرفان دو مؤلفه مبنایی (توحید و موحد اجتماعی)، بنایی (قیام الله، فطرت گرایی، شریعت محوری، جامعه گرایی، سیاست ورزی تکلیف گرایانه) تبلور ویژه‌ای دارند.

کلیدواژه

عرفان اسلامی، عرفان اجتماعی، توحید اجتماعی، انسان کامل، شریعت، فطرت، سیاست، عدالت.

۱ دانشجوی گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول)

۲ دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، دانشگاه ادیان و مذاهب

ضرورت تبیین عرفان اجتماعی اسلامی در بازه زمانی و اقتضائات کنونی امری روشن و قابل فهم است و عرفان اجتماعی را می‌توان از جهات مختلف مورد تحلیل و تعلیل قرار داد که در نوشتار حاضر تنها به پرسش از ماهیت، مؤلفه‌های مبنایی و بنایی (توحید و موحد-انسان کامل-، خداگرایی، فطرت‌گرایی، شریعت‌گرایی، جامعه‌گرایی، سیاست‌گرایی و تکلیف‌گرایی) و امکان عمومی سازی آن در اندیشه و آثار امام خمینی (رض) خواهیم پرداخت. اهمیت بحث از عرفان اجتماعی نیز با توجه به اینکه اولاً دانش عرفان اسلامی، یکی از دانش‌های بسیار مهم و فعال در تکوین و تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی در قرون متمادی بوده است و ثانیاً در عصر حاضر در باب عرفان اسلامی با دو سؤال بنیادین مواجهیم: الف) اینکه آیا عرفان اسلامی، عرفان خلوت و خلسه، عرفان شخصی و درون‌گرایانه محض است یا عرفان جلوت و خدمت (اعم از خدمات عام المنفعه و سیاسی و حکومتی) یا درون‌گرای برون‌نگر نیز هست؟ نتیجه آنکه تحقیق و تحلیل بنیادی - راهبردی عرفان اجتماعی که در منظومه عرفان اسلامی قابل بیان و تبیین است عامل مهمی در تولید عرفانی است که در متن جامعه و فرهنگ و تمدن نوین اسلامی نقش مفید و موثری ایفا می‌نماید. پس ضرورت‌های علمی و عملی نوشتار حاضر عبارتند از:

الف) ضرورت علمی تحقیق عرفان اجتماعی عبارتند از: ۱- عرفان اجتماعی اسلامی ساحتی ناشناخته در عرفان نظری است و ضرورت دارد مورد کاوش و پژوهش قرار گیرد ۲- عرفان اجتماعی از ابعاد و کارکردهای متن و مؤثری در مدیریت همه جانبه جامعه برخوردار می‌باشد و از این جهت لازم است مورد واکاوی و تحقیق علمی قرار گیرد. ۳- عرفان اجتماعی از مبانی و مؤلفه‌های خاص انتزاعی - انضمامی بهره‌مند است که ضروری است مورد شناسایی علمی قرار گیرند. ۴- عرفان اجتماعی از ظرفیت مترادفی در تکوین و توسعه تمدن نوین اسلامی در زمان و زمانه کنونی برخوردار است و ضروری است شناسایی شده و معرفی گردد.

ب) ضرورت علمی تحقیق عرفان اجتماعی عبارتند از: ۱- دفاع عقلانی از جامعیت عرفان اسلامی ۲- پاسخگویی به برخی شبهات پیرامون عرفان اسلامی (مثل: عرفان صرفاً درون‌گرایانه، خلوت‌گرا، جامعه‌گریز و سیاست‌ستیز و در تباین و تعارض با پیشرفت‌های اجتماعی - اقتصادی است) ۳- تلاش در راستای تحقق جامعه اسلامی با رویکردهای عرفانی، بخصوص در حوزه خانواده، اقتصاد و فرهنگ ۴- تمهیدی بر تربیت نیروهای معنوی (اخلاقی - عرفانی).

در مجموع ضرورت تحقیق عرفان اجتماعی زمانی اجتناب‌ناپذیر و حساس‌تر می‌شود که بدانیم و بیابیم در درون دانش عرفان اسلامی و مجموعه‌های مرتبط و در بیرون این دانش و مجموعه‌های مرتبط، تفکر جدایی عرفان از سیاست و حاکم کردن گفتمان ریاضت و خلوت و درون‌گرایی جامعه‌گریز و مسئولیت‌های اجتماعی ستیز بیش از پیش فعال بوده و عرفان غیر اجتماعی - جهادی و سلوک‌منهای سیاست و فرهنگ و معارف عرفانی غیر تمدنی را ترویج و تئوریزه می‌کنند و نفوذ و گسترش عرفان و سلوک عرفانی را عامل زوال اندیشه و تمدن اسلامی قلمداد کرده و از موجبات مریدشدن و انسداد باب اجتهاد علمی و پیشرفت اسلامی معرفی می‌نمایند و این در حالی است که عرفان اسلامی و عارفان مسلمان شیعی همواره عامل پیشرفت و عدالت اجتماعی و نهضت‌های احیاگرانه و اصلاحی در جامعه اسلامی بوده‌اند و در عصر و دوره

جدید بینش و گرایش و کنش‌های عرفانی امام خمینی (رض) بخصوص ترابط عرفان و فقه در تولید نظریه ولایت مطلقه فقیه و نقش و کارکرد بی‌بدیل و بی‌عَدیل آن در حرکت بسوی تمدن نوین اسلامی و استمرار و استکمال این نوع نگاه تمدنی در دوران ولایت مقام معظم رهبری از برجستگی و امتیاز خاصی برخوردار است و طرح عرفان غیراجتماعی و غیرسیاسی و تلاش برای تولید عرفان خلوت و خلسه و سلوکِ درویشی منهای سیاست و حکومت و ولایت توطئه‌ای خزنده و کودتایی سفید علیه عرفان ناب اسلامی و عارفان متعهد و ترورمعنایی حقیقتِ عرفان و عرفان حقیقی است.

چیستی عرفان اجتماعی

عرفان اجتماعی، عرفانی است که به جامعه با سه عنصر: هدایت، تربیت و ولایت می‌نگرد و سالک در فرایند تعریف و تنظیم ارتباط با خدا، به تعریف و تنظیم ارتباط با خلق یا اجتماع نیز اهتمام ورزیده و آنگاه بعنوان عارفی که سیر از خلق بسوی حق و از حق در اسمای حق کرده به سیر از حق بسوی خلق با حق می‌کند و سپس سیر در خلق بسوی خلق با حق می‌نماید تا نقش "هادی"، "مربی" و "ولی" را ایفا نماید. عرفان اجتماعی، عرفانی است که به مسائل گوناگون اجتماعی (سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش در ابعاد علمی و عملی) توجه دارد و به بیان دیگر با تفسیری عارفانه از جامعه به عنوان تجلی الهی، جامعه را از کثرت به سوی وحدت سوق و سیر می‌دهد.



عناصر نگرش عرفان اجتماعی به جامعه

عرفان اجتماعی، عرفانی است که دو مقوله «هدایت اجتماعی» و «مدیریت اجتماعی» در آن از موقعیت ممتاز برخوردار می‌باشد که در سفر سوم و چهارم اسفار اربعه عرفانی متبلور خواهد شد و می‌تواند جامعه‌شناسی و جامعه‌سازی خاص به خود را به ارمغان بیاورد، زیرا یکی از پایه‌های سلوکی در عرفان اجتماعی خدمت به خلق برای رضای خالق و گره‌گشایی از مشکلات جامعه است. بدین جهت عرفان امام، عرفان خدا و خلق محور بود و فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) در عین حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله (ص) در این امت به حق تعالی بود، مع ذلک نرفت کنار بنشینند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد. هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت. مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد. اگر بنا باشد که اهل سلوک بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند! و نکردند. موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد. ابراهیم هم همین‌طور، رسول خدا (ص) هم که همه می‌دانیم؛ رسول خدایی

که سال‌های طولانی در سلوک بوده است وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه عدالت ایجاد بشود". (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۰، ص ۱۱۶)

یکی از خصوصیات بنیادین عرفان اجتماعی، تولی و تبری‌مداری (حب و بغض فی‌الله) است که: امام ولایت و معرفت را شرط قبول اعمال می‌دانست. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵۷۶) او ولایتِ علویه را متحد با حقیقت محمدیه (ص) و ولایت رسول‌الله (ص) می‌دانست. (امام خمینی، ۱۴۲۰: ۴۰) به تعبیر استاد شهید مطهری: «عرفان هیچ‌وقت در نهایت امر سر از خدمت به خلق در نمی‌آورد، در وسط راه و بلکه در مقدمه راه سر از خدمت به خلق در می‌آورد. خدمت به خلق در عرفان هست و باید هم باشد ولی خدمت به خلق نهایت عرفان نیست، خدمت به خلق مقدمه‌ای از مقدمات عرفان است...» (مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۹) سالک الی‌الله در عرفان اسلامی همانطوری که درد خدا دارد، درد خلق خدا را نیز داراست و بایسته است به رشدی همه جانبه و متوازن دست یابد تا توانایی رشید کردن و رهبری فکری - معنوی جامعه را بدست آورد. بنابراین منطق حاکم در عرفان اجتماعی منطق عزلت از جامعه و خلوت‌گزینی محض و رهبانیت صرف نیست و مجالست با مردم، بخصوص محرومین و سیاست‌ورزی و سیاست‌گرایی نیز در آن از اهمیت، منزلت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

از سوی دیگر عرفان اجتماعی دارای مفهوم و مدلولی است که به ظاهر در مقابل عرفان فردی است. بنابراین اگر تعریف عرفان فردی به یافتن حقیقه الحقایق و حقایق اشیاء با روش کشف و شهود باشد، عرفان اجتماعی در منظومه عرفان ناب اسلامی، دانشی است که بر پایه کشف و شهود، علاوه بر رابطه انسان با خدا، روابط انسان با سایر انسان‌ها را نیز مدنظر دارد و به دنبال آن است تا عرصه جامعه و صحنه سیاست را تجلی‌گاه اسماء حسنا و صفات علیای الهی و علم به احوال مبدأ و معاد قرار دهد و جامعه را با حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است آشنا کند (توحید وجودی - شهودی) و طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگنایهای مادی و پیوستن به مبدأ خویش را بیاموزاند تا جامعه گهواره تکامل و پرورش ارزش‌های اخلاقی و عرفانی گشته و روابط اجتماعی بر پایه مفاهیمی چون: توحید، موحد، اسمای حسنا، الهی، قرب و فنا، عشق و محبت، اخلاص، رضا، قسط و عدالت اجتماعی استوار گردد.

به عبارت دیگر عرفان اجتماعی، عرفانی است که علاوه بر سلوک فردی، سلوک اجتماعی در آن نقش پررنگی دارد و عارف تلاش می‌کند با تزکیه نفس، تزکیه عقل و تضحیه نفس، به مقام ولایت الهیه راه یافته، آنگاه کاری پیامبرگونه و امام وار انجام دهد و جامعه را به سمت کمالات و ارزش‌های الهی سوق دهد.

ناگفته نماند که عرفان اجتماعی، دارای مراتب مختلفی از جمله مرتبه حدقلی و حداکثری است که در مرتبه حداکثری می‌توان چهار مؤلفه کلی و کلان را برای آن بیان کرد: ۱- عقلانیت ۲- معنویت ۳- حریت ۴- عدالت. چه اینکه عارف براساس عناصر سه گانه هدایت، تربیت و ولایت باید جامعه را بسوی عاقل شدن، معنوی گشتن (آزادگی یا آزادی درونی)، آزادی بیرونی (آزادی اجتماعی) و آنگاه عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف حرکت دهد که مؤلفه‌هایی از این قبیل تنها با ولایت ظاهری متقوم به ولایت باطنی یا تشکیل حکومت حق ممکن خواهد شد و اما در مرتبه حدقلی رشد عقلی و

معنوی جامعه امکان پذیر خواهد بود و اساساً کاربست دستورالعمل‌ها در سلوک عرفانی سوبه‌های اجتماعی داشته و نه تنها در مقام حدوث با خدمت به مردم سروکار دارد بلکه در مقام بقا نیز چنین خواهد بود، علاوه بر این عرفان اسلامی در مقام بقا یا فرجام سلوک عرفانی سروکارش با جامعه و خدمات اجتماعی چنان پررنگ می‌شود که مقوله تدبیر اجتماع و سیاست و ساماندهی جامعه برای رشد معنوی، احقاق حق و اقامه عدل را برعهده می‌گیرد.

به بیان دیگر منطق عرفان ناب اسلامی از آغاز تا انجام برمدار آیه: «رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوه وابتاء الزكوه يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار» (نور/ ۳۷) قرار گرفته است. آری براساس این منطق، عرفان اجتماعی متمایز و منفک از عرفان فردی در کلیت و نظام عرفان اسلامی نیست، بلکه با عنایت به آیه یاد شده و آیات و احادیثی مثل: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (مؤمنان کسانی هستند که) توبه کنندگانند، و عبادتکاران و سپاسگویان و سیاحت کنندگان و رکوع کنندگان، و سجده آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی و بشارت دهنده (به اینچنین) مؤمنان!» (توبه/ ۱۱۲) یا "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا، مُحَمَّدٌ (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (فتح/ ۲۹) یا قال رسول الله (ص): «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نورزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵) و یا چنانکه در حدیث مربوط به اوصاف یاران امام زمان (عج) وارد شد که: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ» پارسایان شب و شیران روزند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص ۳۰۴).

مشخص می‌شود که در منظومه عرفان ناب اسلامی فردی بودن و جمعی بودن، درون‌گرایی و برون‌گرایی، درد خدا و خلق، ارتباط معنادار با خدا و مردم بصورت متوازن تنظیم شده و بایسته است سالک الی الله با انگیزه خدایی یا قیام‌الله به هر دو جنبه سلوک فردی و اجتماعی اهتمام ورزد، چنانکه حتی در عبادت واجب روزمره یعنی نماز که علی‌القاعده باید فردی باشد دو نکته محوری متجلی است: ۱- خروج از فردیت به جمعیت در "نعبد"، "نستعین"، "اهدنا" و "علینا و علی عبادالله الصالحین" ۲- نفی استقلال وجودی و قرار کردن در مقام استتلال وجودی یا توحید افعالی و بالاتر از آن در "بحول الله و قوته اقوم و اقعده" تا سالک الی الله در مقام سیر بسوی خدا همه انسان‌ها را نیز منظور نماید و حتی در

دعاهایی مثل دعای هر روز ماه مبارک رمضان: "اللهم اشبع كل جائع، اللهم اكس كل عريان، اللهم فك كل اسير و..." سالک از خود به جز خود یا از من به جز من انتقال و تعالی می‌یابد تا من فردی را به من جمعی و جهانی تبدیل نماید. پس منطق عرفانی اسلام با منطق عرفانی ادیان، مکاتب و جریان‌های عرفانی معارض و معاند فرق فاحش و تفاوت بنیادین دارد که در منطق عرفان قرآنی - اهل بیتی عارف و سالک رسالت هدایت و مسئولیت تدبیر امور خلق را بر عهده دارد و سلوک او فارغ از مسئولیت‌های اجتماعی و بیرونی‌اش نیست (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲۱ - ۱۲۴). ناگفته نماند که در عرفان اجتماعی علیرغم اهتمام، اغتنام و احترام به راهنمایی و ارشاد جامعه، خدمت به مردم و گره‌گشایی از امور آنان که بیشتر جنبه فردی دارد یا می‌تواند داشته باشد، باید با خدمت ولایی و حکومتی یا سیاست مدن تفکیک گردد که این دومی مرتبه حداکثری عرفان اجتماعی است و تربیت و عدالت یا تزکیه مبتنی بر تعلیم کتاب و حکمت و عدالت اجتماعی را بصورت توأمان در خود دارد که بسیاری از آیات قرآن و روایات و از جمله نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه (حکمت و حکومت الهی) دلالت تام بر آن دارند.

اکنون بعد از ابحاث پیشین که تمهیداتی برای تعریف عرفان اجتماعی اسلامی = اهل بیتی بوده‌اند، به بیان و تبیین چستی عرفان اجتماعی می‌پردازیم:

عرفان اجتماعی به مثابه بخشی از دانشی نظری در حوزه عرفان اسلامی است تا نشانی از ظرفیت دو دانش عرفان عملی (ساحت تولیدی عرفان اجتماعی) و دانش عرفان نظری (ساحت تبیینی عرفان اجتماعی) باشد. شرح مطلب بدین صورت است که:

- ۱- عرفان اجتماعی اسلامی در عرض و تضاد با عرفان فردی نیست، بلکه عرفانی است که از آغاز تا انجام دارای سویه‌های اجتماعی بوده و در فرجام و نهایت سلوک که شهود می‌باشد و سفر چهارم تحقق می‌یابد، ماهیتی اجتماعی یافته و عارف رسالت هدایت، تربیت و مدیریت اجتماعی را در ابعاد مخلف به تناسب اقتضائات وجودی و عینی برعهده می‌گیرد.
- ۲- عرفان نظری در حقیقت پشتیبانی علمی و تئوریک از عرفان اجتماعی کرده و مبانی و مؤلفه‌های آن را تحلیل و تعلیل می‌نماید. نه اینکه مسائل و مباحث عرفان نظری مثل اعیان ثابت و فیض اقدس و مقدس و... باید مورد توجه علمی قرار گیرد.
- ۳- عرفان عملی در واقع مولد عرفان اجتماعی است و تعین عرفان اجتماعی منوط به تحقق سفر سوم و چهارم سالک الی الله و نیل به عرفان و شهود است. بنابراین نقش عرفان عملی در خصوص دانش عرفان اجتماعی، نقش تولیدی است، مثل نقش آن در تولید کلیت دانش عرفان نظری.
- ۴- تحقیق و تدوین آموزه‌های اجتماعی عرفان به مثابه الهیات عرفانی، تبیین کارکردهای اجتماعی عرفان و عمومی سازی آن (عمومی سازی معنویت و توحید عرفانی در متن جامعه مثل: همه چیز از خداست، ما هیچ هستیم،

عالم محضر خداست، قدرت مطلقه اوست و همه هستی آیت و نشانه اوست و... نه اینکه اصطلاحات عرفانی مثل سرالقدر، وحدت شخصیه وجود و... را در جامعه با همان ماهیت و معنای تخصصی عرفانی اش تعلیم دهیم... بلکه تربیت جامعه بر اساس حقایق عرفانی و زاویه نگرش جامعه را عرفانی و الهی کردن است) در متن جامعه صورت خواهد گرفت چنانکه نقش راهبردی این عرفان در ساختار تدبیر اجتماع و امورات اجتماعی (سیاست مَدُن) برای نیل به مدینه فاضله اسلامی مطرح است. عارف در عرفان متعالیه اسلامی مسئولیت ولایت جامعه را در ابعاد فکری، اخلاقی و بخصوص سیاسی بعهدہ گرفته و نقش هدایتی، تربیتی و احیای حق و اقامه عدل را ایفا می‌نماید چه اینکه توحید و عدالت اصل حاکم عرفان اجتماعی و سوگیری‌های تدبیری - ولائی آن می‌باشد ناگفته نماند که حق حاکمیت و اقتدار سیاسی از آن انسان کامل مکمل و جانشینان شایسته و جامع الشرائط آنهاست. در اینجا لازم به توضیح است که مقصود مدیریت عرفانی بمعنای دخالت دادن کشف و شهود و اطلاع بر مغیبات و تصرفات تکوینی در اداره جامعه نیست، بلکه مدیریت جامعه بصورت متعارف و مبتنی بر دانش سیاست، لکن با روح و رویکرد عرفانی و جهت‌گیری‌های توحیدی - معنوی است.

۵- اگر چه عرفان اجتماعی اصطلاح متداول در عرض اصطلاحات عرفانی و اصحاب عرفان نیست، اما قابلیت تعریف و تحقق را در ذات عرفان اسلامی داراست، زیرا عرفانی بیرونی و عارض بر ذات عرفان اسلامی نیست، بلکه عرفانی درونی و ذاتی آن می‌باشد. البته تکوین و تجلی عرفان اجتماعی در عرفان اهل بیتی که متخذ از کتاب و سنت یا نصوص دینی بخصوص نهج البلاغه، دعای عرفه اباعبدالله الحسین (ع) و صحیفه سجاده است از وضوح بیشتر معرفتی و بهتر کارکردی برخوردار می‌باشد. در تعریف عرفان اجتماعی، دست کم با سه عنصر روبرو هستیم:

۱- اجتماعیات عرفان (گزاره و آموزه های اجتماعی عرفان اسلامی)؛ با دخیل کردن این عنصر می‌خواهیم اجتماعیات آموزه‌های عرفان را صورت بندی کنیم که به دانش یا برشی از دانش عرفان تبدیل شود.

۲- کارکردهای اجتماعی عرفان، بدین معنا که عرفان چه کارکردهایی در جامعه دارد که عرفان اجتماعی بالمعنی الاعم خواهد بود.

۳- عمومی سازی عرفان (به معنای بسط تفکر و بینش، گرایش و کنش عرفانی، انتشار نگاه توحیدی و معنویت عرفانی در متن جامعه). بنابراین در اجتماعی کردن عرفان، فقط به آموزه‌های اجتماعی و کارکردهای اجتماعی عرفان بسنده نمی‌کنیم بلکه کل جامعه را بسوی عرفانی شدن که فراتر از فقهی - اخلاقی گشتن است، سوق می‌دهیم (البته انسان‌ها براساس مرتبه استعداد و استحقاق و ظرفیت‌های مختلفی که دارند، توانایی درک و دریافت چنین مرتبه ای از معنویت را

خواهند داشت و در مقام تحقق و اثبات عده‌ای اندک چنین خواهند شد و اندک بودنشان نباید مانع بسط و انتشار گفتمان عرفانی و روح و روحیه عرفانی در جامعه باشد که "وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ" (سبأ/ ۱۳).

در عرفان اجتماعی، با توجه به اینکه ماهیت تحقیق، ماهیتی علمی و نظری است، هم گزاره‌ها و آموزه‌های عرفان اجتماعی و هم کارکردهای اجتماعی عرفان را تحقیق و تدوین خواهیم کرد و در عین حال نیم نگاهی به عمومی‌سازی عرفان اجتماعی اهل بیتهی که ترکیبی از اخلاق، اخلاق عرفانی و عرفان است نیز خواهیم داشت.

عناصر تعریف عرفان اجتماعی



۶. عرفان ناب اسلامی نه درون‌گرای صرف است و نه برون‌گرای محض، بلکه درون‌گرای برون‌نگر است. حکمت آن این است که عرفان عملی و عمل عرفانی در منظومه معارف معنوی و سلوکی در عمق وجود سالک به گونه‌ای تعریف و تحقق می‌یابد که جامعه‌گرایی و برون‌نگری در سه ساحت: ۱- قبل از سلوک ۲- حین سلوک ۳- بعد از سلوک شاکله و شخصیت سالک الی‌الله را شکل می‌دهد. رمز و رازش در این است که آموزه‌های معنوی و عوامل حدوث و بقای آن دارای ماهیتی است که سالک را با درد خدا و خلق خدا بصورت توأمان تربیت می‌کنند و اساساً کاربرست دستورالعمل‌های سلوکی از چنین ویژگی‌ای برخوردار می‌باشد، زیرا در این زمینه احادیث فراوانی در باب کارگشایی و گره‌گشایی از کار فروبسته مردم و خدمت اجتماعی در مجموعه معارف اسلامی وجود دارد که هر کدام دارای بعدی خاص و ساحتی ویژه خواهند بود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۳۱۵) و برطرف‌سازی نیاز مؤمن و رابطه‌اش با ولایت معصومین (ع) (همان، ج ۷۴، ص ۳۱۳) بنابراین سالک با بینش اجتماعی وارد سلوک الی‌الله خواهد شد و در حین سلوک تربیت معنوی اجتماعی خواهد شد و بعد از سلوک یا مقام وصول، رسالت عظیم اجتماعی را بردوش می‌کشد. به بیان دیگر معنویات و اجتماعیات

در عرفان اسلامی با منطق خاصی در منظومه معارف معنوی قابلیت معنایی - مصداقی دارند. در عرفان اسلامی حتی آموزه‌هایی مثل: "سحر خیزی و مناجات شبانگه‌ها" و "اعتکاف" نیز سویه اجتماعی داشته و در خلوتگه راز سلوک متهجد و معتکف نیز درد خدا با درد خلق خدا برای تحصیل رضای خدا موضوعیت خواهد داشت.

آری در سلوک اسلامی و عرفان دینی همه اهتمام سالک بیرون آمدن از تنگنای "من" و "ما" شدن، خروج از "خود" به "جز خود" یا توسعه و تزیید وجودی یافتن است و انسان سالک آنگاه که بتدریج و آهسته آهسته قدم در وادی سلوک می‌نهد تا قله شهود را فتح کند وجود کوثری را جانشین وجود تکاثری‌اش کرده و به نعمت فزاینده و تمام نشدنی یا "کوثر" تبدیل خواهد شد و در هر زمان و مکانی وجودی با برکت خواهد یافت که فرازهایی از آیات: "کل حین باذن ربها" (ابراهیم/ ۲۵) و "وجعلنی مبارکاً اینما کنت" (سبا/ ۱۳) بدان مشعر است. او کم کم به اندازه ظرفیت وجودی‌اش مصباح هدایت و سفینه نجات "غیر از خود" یا "جزمن" خواهد شد.

۷- بنابراین مهمترین مسائل عرفان اجتماعی عبارتند از:

۱. توحید عرفانی با کاربردهای اجتماعی.

۲. حضور و ظهور موحد کامل یا انسان کامل مکمل که به پیامبر و امام یا اولیاء الله تعبیر می‌شود.

۳. نظام سازی اجتماعی - سیاسی با روح و رویکرد عرفانی یا مبتنی بر اسماء الله که در آن ولایت سیاسی متقوم بر ولایت معنوی باشد.

۴. تبیین و تحلیل ترابط عرفان و سیاست در منظومه عرفان اسلامی با هدف توضیح و ترویج عرفان سیاسی و سیاست عرفانی. درحقیقت نقش سیاست متعالیه عرفانی را در متن جامعه نشان دادن و نشانیدن.

مؤلفه‌های عرفان اجتماعی

در خصوص مؤلفه‌های عرفان اجتماعی در اندیشه و آثار امام خمینی (رض) دو طیف از مؤلفه‌ها را بیان و تبیین خواهیم کرد: الف) مؤلفه‌های مبنایی ب) مؤلفه‌های بنایی

الف) مؤلفه‌های مبنایی

مؤلفه‌های مبنایی، مؤلفه‌های هستند که جنبه‌های هستی شناختی و انسان شناختی دارند و اهتمام ما در نوشتار حاضر بر این است که آنها را برمدار اندیشه و محور آثار امام خمینی (رض) تبیین اجمالی کنیم:

۱. مؤلفه توحید (توحید وجودی شهودی و توحید اجتماعی)

توحید، معنی و مغزای عرفان اسلامی و از بنیادهای عرفان اجتماعی است، زیرا عارف حقیقی و به مقام توحید رسیده، همه اهتمامش بر این است که جامعه را با توحید ناب آشنا کرده و موحدسازد. امام خمینی (رض) نیز که انسان عارف موحد کامل در مرتبه وجودی خود بود، در سفر سوم و چهارم سلوکی‌اش، وارد متن جامعه شده تا توحید، عدالت و عقلانیت

را در متن جامعه اقامه نماید. ناگفته نماند که وجود مورد بحث در عرفان و موضوع علم توحید، اسم شریف الله و تجلیات اوست که به گفته عرفا و همچنان امام خمینی (ره) لا اسم و لارسم است «أنَّ الذَّاتِ الْأَحَدِيَّةَ كَانَتْ حَيْثُ لَا جِهَةَ فِيهِ وَ لَا جِهَةً، وَ لَا حَيْثُ وَ لَا حَيْثُ، وَ لَا اسْمَ وَ لَا رَسْمَ» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹) و نام و نشانی از آن در دسترس کسی نیست. لذا درآموزه‌های عرفانی آنچه مورد تأکید قرار گرفته است اینکه ما هستی حق تعالی را از حیث اسماء و صفات درک می‌کنیم و نه از حیث ذات، زیرا ذات حق تعالی برای هیچکس شناختنش میسر نیست. امام خمینی می‌فرماید: «همانا هویت غیبی احدی و عنقاء مغرب که در غیب هویت نهان و حقیقتی پوشیده در سراپرده‌های نورانی و حجاب‌های ظلمانی است. در عماء و بطون غیبت است و او را در عوالم ذکر حکیم نه اسمی است و نه رسمی، در ملک و ملکوت نه اثری است و نه نشانه‌ای، خواست عارفان به وصول او ناممکن و پای سالکان در سراپرده‌ی جلالش لرزان و لغزان، دل‌های اولیای کامل از ساحت قدسش در حجاب و برای همه پیامبران و رسولان ناشناخته او نه معبود هیچ عابدی و سالک راه یافته‌ای است و نه مراد و مقصود هیچ صاحب معرفتی از اهل کشف و یقین تا آنجا که برگزیده خلقت گوید: «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک»

عنقا شکار کس نشود دام بازگیر کانجا همیشه باد به دست است دام را (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۳).

براین اساس هیچ بعدی از ابعاد وجود اشیاء بدون خداوند معنا پیدا نمی‌کند. چنانکه حضرت امام خمینی (ره) عرفان را مولود علم شهودی و شناخت حضوری می‌دانند که وحدت‌زا و کثرت‌زداست و غیریت‌زدایی از آیینی دل می‌نماید و هویت و نفی غیریت، ملاک علم ظهوری خواهد بود و همی تعینات و اعتبارات را زائل می‌داند (امام خمینی، ۱۴۰۶، ص ۲۷۳) و با این توصیف از توحید که در ساحت نظری اوج یافته، اکنون باید در ساحت عملی و عرصه عینی تجلی یابد که بدین منظور عارف در سفر سوم و چهارم از اسفار اربعه با این نگاه توحیدی به میان جامعه آمده و در سیر نزولی توجه جدی به جامعه داشته و خلق را به سوی حق دعوت و هدایت می‌کند. در سفر سوم از اسفار اربعه عارف از حق به سوی خلق باز می‌گردد و این بازگشت بالحق بوده به طوری که در عین حقانی و برحق بودن، سلوکش جهات خلقی را نیز رؤیت نموده و حق و خلق را ادا می‌کند. اگرچه امام خمینی (ره) برخلاف نظر مشهور، سفر چهارم را حرکت و سیر از خلق یعنی حضرت اعیان ثابته به سوی خلق یعنی اعیان خارجی می‌دانند که این سفر شامل سفر سوم و بخشی از سفر چهارم است که توسط اهل معرفت بیان شده است.

«سالک در سفر چهارم به مرتبه تشریح و جعل احکام ظاهری قالبی و باطنی قلبی نائل می‌گردد و از خدا و صفات و اسماء او و نیز از معارف حقه، به حسب میزان استعداد و ظرفیت مستعدان خبر می‌دهد» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۰)

این است که امام این تجلی حضور خدا را در تمام شئون و مراحل زندگی انسان بیان می‌دارند: «خدای تبارک و تعالی حاضر است همه جا. اینجا که ما الآن نشستیم، محضر خداست؛ ما در محضر خدا داریم صحبت می‌کنیم، شما در محضر خدا مشغول طبابت هستید. مشغول خدمت هستید. اگر این نظر را تقویت کنید، که ببینید محضر خداست، بالای سر مریض وقتی که می‌روید، ببینید که این مریض از خداست و اینجا محضر خداست، در حضور خدا شما دارید طبابت می‌کنید، در حضور خدا دارید خدمت می‌کنید» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۱۰) همانگونه که امام خمینی (ره) آثار درک حضور

خداوند در تمام موجودات و عالم را محضر خدا دانستن اینگونه بیان می‌کنند: «همیشه - در همه حرکات و سکناات - ما در محضر هستیم و حاضر است خدای تبارک و تعالی، انسان تعدیل می‌کند کارهایش را. اینکه انسان پایش را خطا می‌گذارد و اشتباهاتی می‌کند یا معاصی، خدای نخواست، از او صادر می‌شود، برای اینکه غفلت از این معانی دارد. اگر انسان در محضر یک... شخصی که در نظرش محترم است باشد، در حضور او کاری که خلاف رضای اوست نمی‌کند» (همان).

۲. مؤلفه موحد(انسان کامل هادی، مربی، مدیر و مدبر جامعه)

یکی از مسائل کلیدی و بنیادین در عرفان ناب اسلامی مسئله انسان کامل است که در لسان وحی و آموزه‌های وحیانی یا عرفان وحیانی به "نبی"، "امام" و "ولی" تعبیر می‌شود و در زبان عرفان مصطلح و موجود به "انسان کامل" موسوم و موصوف شده است. در حقیقت در عرفان دو مسأله کلان و سرنوشت‌ساز در عرفان نظری دارد که عبارتند از: ۱- توحید (توحید شهودی و وجودی) ۲- موحد(انسان کامل) تعبیر "انسان کامل" در ادبیات اسلامی تا قرن هفتم هجری وجود نداشته است. از آنجایی که عرفان اسلامی در سیراستکمالی خود، بخصوص از زمان سید حیدر آملی (قرن هشتم) تا زمان امام خمینی (رض) (قرن پانزدهم) تحولات و تطورات مختلفی یافته و قرائت شیعی در آن پررنگ تر شده و عرفان کم کم روح و رایحه شیعی گرفت، مؤلفه انسان کامل، هدایت، تربیت و ولایت اجتماعی‌اش را با رویکردی به اندیشه و آرای امام خمینی (رض) مورد توجه و تأکید قرار می‌دهیم. بنابراین مؤلفه یاد شده را از دو حیث: الف) حیث جایگاه انسان کامل در هستی ب) حیث شأن اجتماعی انسان کامل؛ تحلیل و تعلیل خواهیم کرد.

۲.۱. جایگاه انسان کامل در هستی

در اندیشه عرفانی امام خمینی (رض)، انسان کامل نخستین حقیقتی است که در عالم وجود ظاهر شد. (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸) صورت حق و جلوه تمام اسماء حسنی و امثال علیای الهی (همان، ص ۱۱۰) تام ترین کلمات الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۵۴) که به وسیله اوست که دایره وجود به آخر می‌رسد (همان، ص ۵۵). نباء اعظم است (همان، ص ۵۶) تجلی خدا در انسان کامل، بدون واسطه هیچ صفتی یا اسمی نیست (همان، ص ۷۴). امام بر این باورند که عین ثابت انسان کامل بر سایر اعیان ثابته ممکنات سیادت دارد. نسبت میان عین ثابت انسان کامل و اعیان دیگر در حضرت اعیان، مثل نسبت بین اسم اعظم الهی در حضرت احدیت با اسماء دیگر است. بنابراین، چنانکه اسم اعظم در هیچ آیینی رخ نمی‌تابد و به هیچ تعینی متعین نمی‌شود و به جهت جلوه در همه مرتبه‌های اسمایی ظاهر شده و تابش نورش در همه چشم اندازها بازتاب می‌یابد و جلوه همه اسماء، بسته به جلوه آن است. او دارای احدیت جمع اسماء و اعیان و مظهر حضرت احدیت جامع است (امام خمینی، ۱۴۰۶، ص ۶۸) و هیچ یک از اسماء را در او غلبه تصرف نیست (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۵۳). او چنانکه آئینه شهود ذات حق است، آینه شهود همه اشیا نیز هست (همان، ص ۵۹-۶۰).

انسان عارف، با توجه به اینکه از نمودها و ویژگی‌های بشری می‌میرد و به نمودها و ویژگی‌های الهی زنده می‌شود، در اختیار خدا قرار می‌گیرد و خدا در قلب اولیا و انسان‌های کامل، که از هر دو عالم رها و در پرتو تربیت

اویند، تدبیر می‌کند و این تربیت و تدبیر از راه جلوه‌ها و جذبه‌های باطنی است و قلب عارف در این مقام، بنده مولای خود است (همان، ص ۵۳-۵۴). امام معتقدند که انسان‌های کامل، کاری را از سوی خود انجام نمی‌دهند، کار آنان کار خداست، از این روی، فعل آنان، در کمند زمان و مکان قرار ندارد و می‌تواند همراه با طی مکان و بسط زمان باشد و همه عوالم در برابر ولی کامل خاشع و فروتن هستند، چون اسم اعظم در اختیار اوست (همان، ص ۱۹۲). بنابراین تجلیگاه خدای سبحان، انسان کاملی است که مظهر اسمای جمال و جلال الهی می‌باشد و جایگاه محوری در نظام وجود و هندسه هستی دارد به گونه‌ایی که عالم و آدم در ذیل حقیقت محمدیه تعریف بردار، تحقق پذیر و تکامل یابنده‌اند و هیچ موجودی به کمال امکانی و نوعی‌اش نمی‌رسد مگر اینکه از رهگذر انسان کامل و بواسطه فیض وجودی او باشد.

امام خمینی (ره) معتقدند انسان کامل [جامع] تمامی سلسله وجود است و دایره [هستی] با او کامل می‌گردد و او اول و آخر و ظاهر و باطن و کتاب کلی الهی است (همان، ص ۵۵ - ۵۶). از این رو ایشان در عظمت وجودی آنها می‌گوید: تعیین اسم جامع و صورت آن، عبارت از عین ثابت انسان کامل و حقیقت محمدیه (ص) است. چنانچه منظور تجلی عینی فیض اقدس است و مظهر تجلی مقام واحدیت مقام الوهیت است و مظهر تجلی عین ثابت کامل، روح اعظم است و سایر موجودات اسمائیه و علمیه و عینییه مظاهر کلیه و جزئیه این حقایق و رقایق است (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۱ - ۲۲).

۲.۲. شأن اجتماعی انسان کامل

با توجه به مطالب پیشین امام خمینی بر این باور است که انسان کامل با این عظمت وجودی، تنها کسی است که خدا به او اسم اعظم را آموخت و تنها او بود که توانست، ظرفیت وجودی تحمل امانت الهی را داشته باشد که همان ولایت مطلقه عرفانی است و از این ولایت مطلقه به فیض مقدس تعبیر می‌شود. امام خمینی (ص) صاحبان واقعی این ولایت عرفانی و باطنی را پیامبر اکرم و ائمه اطهار می‌داند، زیرا بر آن است که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، از نور واحد آفریده شده‌اند و با هم اتحاد وجودی دارند. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳ - ۴). البته ایشان در جایی حضرت آدم (ع) را نیز یکی از مصادیق انسان کامل تلقی می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۳۵) و از نظر امام، همه پیامبران در زمان خویش انسان کامل بوده‌اند که بزرگترین انسان کامل البته پیغمبر اکرم است. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۲۳۴) البته پیامبر (ص) انسان کاملی است که در رأس مخروطه این عالم واقع است. (همان، ج ۱۲ ص ۴۲۱) و وجود مبارک علوی نیز که سر توحید است، از مصادیق انسان کامل است. اما در عصر ما انسان کامل حضرت مهدی (عج) است که عصاره و فشرده عالم است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸)

بنابراین امام با اشاره به شأن اجتماعی پیامبر اکرم (ص)، می‌فرماید: شأن پیامبر در هر نشئه‌ای از نشئه‌ها و در هر عالمی از عوالم، آن است که حدود الهی را محافظت نموده و نگذارد که آنها از حد اعتدال خارج شوند (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۸۵) و وظیفه انسان کامل صاحب ولایت الهی را در دستگیری دینداران از دنیای ظلمانی و ورود به عالم نورانی؛ معنوی و حقیقی می‌داند؛ از این رو برای همه انسان‌ها لازم می‌داند که در طریق حقیقت، برای خود، ولی و مرشد راه داشته باشند، زیرا تنها به ولایت انسان کامل است که سعادت حقیقی محقق می‌گردد. با این وصف می‌توان گفت، ائمه

اطهار، صاحبان ولایت به معنای اخص و واقعی و حضرت مهدی، صاحب ختم ولایت است و درباره ولایت ایشان می‌گوید: همان طوری که رسول اکرم (ص) به حسب واقع حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی (ع) همان طور که حاکم بر جمیع موجودات است، آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت، آن خاتم ولایت کلی بالاصاله است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۴۹).

امام خمینی (رض) بر چنین باوری است و این باور را نه تنها در نظریه‌های عرفانی و سیاسی‌اش بلکه در حدوث و بقاء انقلاب اسلامی و دوران تأسیس و تثبیت و تکامل نظام جمهوری اسلامی و حکومت ولایت فقیه بخوبی نشان داده و دیدگاه تلفیقی عرفان و سیاست را در متن جامعه و تحولات مختلف آن و تمزیح سلوک فردی و اجتماعی با عنصر محوری قیام‌الله نشان داده‌اند و کارآمدی همراهی و همگرایی عرفان و سیاست را اثبات عملی کردند.

رابطه تعاملی عرفان و سیاست را امام (رض) در عرفان نظری و در موضوع انسان کامل و خلیفه‌الله تبیین کرد و بر این باور بود که: «انسان کامل تجلی ولایت و خلافت الهی است: این خلافت، نه تنها روح، ریشه و سرآغاز خلافت محمدی بوده، بلکه اساس خلافت در همه عوالم انسانی و اصل جریان خلافت و خلیفه و استخلاف از همین خلافت سرچشمه می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۷) آنگاه در بیان مصداق اتم انسان کامل می‌فرمود: «انسان کامل، حضرت محمد (ص) است و هر یک از خاندان عصمت و طهارت از آل محمد و عترت پاکش نیز انسان کامل هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، دفتر دوازدهم، ص ۱۷۷) و تمسک عملی به آن ذوات نورانی را در عالم مختلف راه‌هایی و عامل سعادت قلمداد می‌نمود (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷-۱۳۵؛ ۱۳۷۶، ص ۷۸-۷۲؛ ۱۳۷۸، دفتر دوازدهم، ص ۱۹۰)

امام، عرفان عملی را فقط نقشه راه تکامل معنوی برای فتوحات غیبی نمی‌دانست، بلکه عملیاتی کردن این نقشه راه را در همه ساحات وجودی و از جمله ساحت سیاست معرفتی علمی و عملی می‌کرد. یعنی علم عرفان تنها یک نقشه راه نیست که انسان سالک بتواند بر اساس آن مراحل سیر را طی کند، بلکه مراحل سیر در واقع مراحل سرپرستی سالک هم در سلوک فردی و هم در سلوک اجتماعی توسط انسان کامل است، در حقیقت سیر انسان، با ولایت انسان کامل محقق می‌شود. سرپرستی معنوی جامعه بدون مدیریت و اقتدار اجتماعی ممکن نیست. امکان ندارد انسان از طریق یک حکومت غیر دینی (سکولار) و منهای معنویت در مدار توحید قرار گرفته و معارج و مدارج توحیدی را یکی پس از دیگری فتح کند زیرا در یک مدیریت الهی - معنوی نیازهای مادی بستر تقرب انسان می‌شود؛ یعنی نیاز مادی در ابعاد مختلف بستر پرستش و پویش، تکامل توحیدی و پیشرفت همه جانبه یا رشد متوازن می‌شود.

در منظومه فکری - فعلی امام تعامل عرفان و سیاست چنان عمقی دارد که در نظام ولایی عرفانی بر محور اندیشه سیاسی امام سخن از انسان الهی با فطرت توحیدی است که تجلیگاه خداست و اقتدار اجتماعی باید یاسدار ارزش‌های وجودی انسان بوده و او را به عالی‌ترین درجات تعالی درونی همگرا با تعالی برونی برساند و اهانت به این انسان بمنزله اهانت به خداست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۶۸)

اقتدار و قدرت که یکی از مفاهیم کلیدی سیاست است در شعاع اندیشه و عمل امام مظهري از قدرت لایزال الهی است، هیچ اراده و قدرتی جز قدرت و اراده او ظهور و بروز ندارد. بلکه وجودی غیر از وجود او نیست. پس عالم همان‌طور

که پرتوی از وجود او است، پرتوی از کمالات وجود او را نیز دارا است. بنابراین قدرتش همه چیز را فراگرفته و بر همه چیز غالب است و موجودات از جهت خودشان چیزی نیستند و وجودی ندارند، چه رسد به کمالات وجود، از قبیل علم و قدرت. و از آن رو که به پروردگارشان وابسته‌اند، جملگی درجات و تجلیاتی از قدرت او و کمال ذات او و نام و نعت او هستند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳) چنانکه می فرمود: «این قدرت از منشأ قدرت است. آن قدرتی هم که انبیا داشتند از انبیا نبود. بشر از اول تا آخرش هیچ است. آنچه هست، قدرت خدا است. هر حرکتی که شما می‌کنید با قدرت خدا حرکت می‌کنید... همه باید از او باشیم «إِنَّا لِلَّهِ» همه چیز از او [است]... شما یا ما خیال می‌کنیم که الآن ایران یک قدرتی دارد. لکن این قدرت خدا است در این جا ظاهر شده... بفهمید که با قدرت خدا سیر می‌کنید» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۲۳۶ - ۲۳۷) در هر حال از دیدگاه امام معیار عرفان و مؤلفه اصلی قدرت در نظام سیاسی همانا انسان کامل مکمل است و انسان متکامل در مقام ولایت سیاسی بایسته است نمودی از آن انسان کامل باشد (همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳ - ۱۱۶) و درحقیقت آموزه «انسان کامل» مفسر واقعی و معیار تمام عیار عرفان اجتماعی در اندیشه امام خمینی است.

چنانکه امام در تبیین غلیت ر سللت پیامبران الهی می فرمایند: «تمام انبیاء آمده‌اند از سان را تربیت کنند. آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه، مافوق الجبروت، بر سانند» (همان، ج ۷ ص ۲۲۳). یا سیاست را روابط بین حاکم و ملت و جلوگیری از مفاسد دانسته‌اند (همان، ج ۱ ص ۲۳۹) و سیاست اسلامی را در دو ساحت ایجابی یعنی تربیت الهی انسان و جامعه انسانی و در ساحت سلبی پیشگیری از فساد و انحراف و اگر پیشگیری می‌شد درمان فسادهای اجتماعی مطرح کرده، فرمود: «سیاستی که در اسلام برای انبیاء و اولیاء ثابت است. آنها می‌خواهند ملت را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که برای انسان متصور است، برای جامعه متصور است، سیاست این است که جامعه را هدایت کند، در راه برود، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این مختص به انبیاء است و دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند» (همان، ج ۱۳، ص ۲۱۷ - ۲۱۸) از دیدگاه امام خمینی (ره)، سیاست راستین، سیاست الهی یا سیاست اسلامی است که علاوه بر برخورداری از خصایص مطلوب سیاست این جهانی، بر معنویت و تأمین سعادت اخروی آنها نیز تأکید داشته باشد (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۵) چنین سیاستی، مطلوب و مورد توجه کامل امام خمینی (ره) است؛ زیرا به تحقق عدل و قسط و برقراری جامعه توحیدی و دفع شر و فساد در جهان می‌انجامد.

در نگاه امام خمینی (ره) هر کسی توانایی و شایستگی آن را ندارد که سیاست الهی یا همان سیاست انسانی و معنوی را در جامعه و در میان انسان‌ها تحقق بخشد، بلکه تنها عده‌ای قلیل از انسان‌ها با ویژگی‌های خاص هستند که این توانایی را در خود دارند. این گروه از افراد عبارتند از: ۱. پیامبران و رسولان الهی؛ ۲. اولیا و امامان معصوم که جانشینان حقیقی پیامبر اسلام (ص) و مایه فخر و مباهات بشریت هستند؛ ۳. به تبع دو گروه اول، عالمان و دانشمندان بیدار اسلام؛ ۴. (سایر) متعهدان به اسلام. (همان، ج ۱۰، ص ۶۷ و ۶۸؛ ج ۱۳، ص ۴۳۲) درنهایت امام نقش رهبری جامعه توسط انسان کامل را اینگونه بیان می‌فرماید: «ما معتقد به «ولایت» هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. همه احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند برای

حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه کشورهای دنیا این طور است که جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریح یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است. به همین جهت اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه قوانین هم هست (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۰-۲۱).

(ب) مؤلفه های بنایی

امام عزیز(ره) و «پیر میکده عشق»، براساس مبانی علمی و عملی خویش، عرفان پرده‌نشین را «شاهد بازار» کرد و از کنج عزلت و انزوا به متن جامعه و جهان سوق داده و «شهره بازار» نمود و نوشت: «پسرم! نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام‌گستر، با آنچه مناسب اوست چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عُجب و بزرگ‌بینی و تحقیر خلق‌الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داود نبی(ع) و سلیمان پیامبر(ع) و بالاتر و بالاتر چون نبی اکرم(ص) و خلیفه برحقش، علی بن ابی‌طالب(ع) و چون حضرت مهدی - ارواحنا لمقدمه الفداء - در عصر حکومت جهانی‌اش. پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است... میزان در اول سیر، قیام‌الله است، هم در کارهای شخصی و انفرادی و هم در فعالیت‌های اجتماعی...» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۶۹ و ۷۰) عرفان امام مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی داشت که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) خداگرایی محض (قیام‌الله)

عرفان امام، خداگرایی محض بود؛ چه اینکه غایت آمال عارفان، خداست و محبوب مطلق است و عارف در جستجوی حور و قصور یا بهشت نعیم نیست بلکه بهشت ذات و جنت لقا را هدف قرار داده است.

در عرفانی که امام از آن سخن به میان می‌آورد انگیزه الهی و توحیدی دارای اصالت بود، نه کشف و کرامات و خوارق عادات، بنابراین قیام‌الله اساس سیر و سلوک الی‌الله و فی‌الله بود. امام نیز هماره از قیام‌الله که تنها موعظه خدا در قرآن بود حرف زده و سفارش می‌کرد، چنانکه فرمود: «برای خدا قیام کنید. «أَمَّا اعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (سبأ/ ۴۶) از تمام موعظه‌ها خدای تبارک و تعالی انتخاب کرده این یک موعظه را: «قُلْ أَمَّا اعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» یعنی همین یکی را من موعظه می‌کنم؛ چون همه چیز تو اینجاست. «أَمَّا اعْظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» همه چیز در قیام‌الله است. قیام‌الله معرفت‌الله می‌آورد.

قیام‌الله فدایی برای‌الله می‌آورد. قیام‌الله فداکاری برای اسلام می‌آورد. همه چیز در این قیام‌الله است و لهذا تنها موعظه‌ای که انتخاب کرده خدای تبارک و تعالی از بین موعظه‌ها همین موعظه است که «انْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفَرَادَى». اجتماعی و انفرادی قیام‌الله بکنید. انفرادی برای وصول به معرفت‌الله، اجتماعی برای وصول به مقاصد‌الله. و من امیدوارم خدای تبارک و تعالی به ما و شما و به همه ملت‌ها توفیق عنایت کند که این راه را برویم و برای خدا کارها را انجام بدهیم. «قُلْ

أَمَّا اعْظَمَكُمْ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى». خدای تبارک و تعالی در این آیه می‌فرماید که یک موعظه، فقط من یک موعظه به شما می‌کنم - یک موعظه‌ای که واعظش خداست و آورنده موعظه پیغمبر اکرم است و می‌فرماید فقط یک موعظه است، این موعظه باید اهمیتش خیلی زیاد باشد که با این تعبیر می‌فرماید. آن موعظه این است که «ان تقوموا لله مثنی و فرادی»؛ اینکه قیام کنید برای خدا، برای اقامه حق قیام کنید» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۵، ص ۳۵ و ج ۱۸، ص ۱۲۶)

پس، قیام لله دارای آثار علمی و عملی فراوانی در سلوک فردی و اجتماعی است که عرفان جامع فرد و جامعه، سلوک و سیاست یا سجاده و سنگر بر آن استوار شده است.

ب) فطرت‌گرایی

عرفان امام، مبتنی بر فطرت اصیل انسان در حدوث و بقا بود؛ عرفان فطرت‌پذیر که عامل تعالی و تکامل آدمیان خواهد بود. لذا دیگاه امام چنین بود: «یکی از فطرت‌هایی که همه انسانها مخمر بر آن هستند و یک نفر در تمام عایله بشر پیدا نمی‌شود که بر خلاف آن باشد و هیچ یک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک و غیر آن، آن را تغییر نمی‌دهد و در آن خلل وارد نمی‌آورد، فطرت عشق به کمال است؛ که اگر در تمام دوره‌های زندگانی بشر قدم زنی... این عشق و محبت را در خمیره او می‌یابی و قلب او را متوجه کمال می‌بینی... اگر چه در تشخیص کمال و آن که کمال در چیست و محبوب و معشوق در کجاست، مردم کمال اختلاف را دارند». (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۸۶)

خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ فطرت الهی که خداوند خلق را بر آن آفریده، دگرگونی پذیر نیست». (روم/۳۰) انسان دارای فطرتی فناپذیر و تبدیل‌نابردار است که فطرت او پایا و ماناست. پایداری و ماندگاری فطرت، مبنای پایداری ارزش‌های معنوی مربوط به فطرت است که ریشه تمام آنها (توحید و الوهیت) است. آری آدمیان بر فطرت توحید خلق شدند. به تعبیر امام: «فطرت توحیدی در مقامات سه گانه است: واگذاشتن تعینات و بازگرداندن همه چیز به او، اسقاط اضافات حتی اضافات اسمائی و فنا و محو جملگی در او. و آنکه بدین مقام نایل نگردد، هموست که خارج از فطرت ربانی و خائن به امانت الهی و سرا پا جهل به مقام ربوبیت و سراسر ظلم به حضرت احدیت است». (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۷ و ۱۸۵ - ۱۸۰؛ ۱۳۷۷: ۲۳، ۴۵ و ۸۰ - ۶۸) براساس دیدگاه امام، امکان ندارد انسان به غیر کمال مطلق توجه کند و دل ببندد. «همه جان‌ها و دل‌ها به سوی اویند و جز او نجویند و نخواهند جست. همه ثناگوی اویند و ثنای دیگری نتوانند کرد. ثنای هر چیز ثنای اوست؛ اگر چه ثناگو تا در حجاب است، گمان کند ثنای دیگری را می‌گوید» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۳ و ۶۰ - ۵۱)

چنانکه معتقدند: «این نور فطرت، ما را هدایت کرد به اینکه تمام قلوب سلسله بشر، از قاره‌نشینان اقصی بلاد آفریقا تا اهل ممالک متمدنه عالم و از طبیعین و مادیین گرفته تا اهل ملل و نحل، بالفطره شطر قلوبشان متوجه به کمالی است که نقصی ندارد... تمام موجودات و عائله بشری با زبان فصیح یکدل و یک جهت گویند ما عاشق کمال مطلق هستیم، ما حب به جمال و جلال مطلق داریم، ما طالب قدرت مطلقه و علم مطلق هستیم». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۸ و ۹۱؛ ۱۳۸۰: ۲۸۰)

ایشان در مورد مصادیق گرایشات فطری نوشته است: «عشق به کمال مطلق، عشق به علم مطلق و قدرت مطلق و حیات مطلقه و اراده مطلقه و غیر ذلک از اوصاف جمال و جلال، در فطرت تمام عائله بشر است، گرچه در مدارج و مراتب فرق داشته باشند...». (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۰) یا فرمود: «انسان دارای دو فطرت است: یکی اصلی و دیگر تبعی، که این

دو فطرت، براق سیر و رفرف عروج او است به سوی مقصد و مقصود اصلی و آن دو فطرت، اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان مخمر است و دیگر فطریات، شاخه‌ها و اوراق آن است. یکی از آن دو فطرت که سمت اصلیت دارد، فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر، از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی [و] دانی، مخمر و مطبوع است. و دیگری از آن دو فطرت، که سمت فرعی و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است و به تبع آن فطرت عشق به کمال، تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمر در انسان است». (همان: ۷۶) همانگونه که امام در نامه تاریخی خود به گورباچف نوشت: «انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد. ... انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲۱ ص ۲۲۳) به تعبیر امام: «انسان لا حد است در همه چیز» (همان، ج ۱۹، ص ۳۷۵) و یا «انسان در باطن خودش و فطرت خودش تناهی ندارد» (همان، ج ۱۶، ص ۲۰) و «اسلام تنها مکتبی است که انسان را بسوی کمال مطلق هدایت می‌کند و تربیتش به گونه‌ای است که دنبال حداکثرها باشد نه حداقل‌ها». (همان، ج ۴، ص ۹)

ج) شریعت‌گرایی

یکی از مهمترین اصول فکری و اندیشه امام، اهتمام به شریعت و شریعت‌گرایی است. عرفان امام در مقابل جریاناتی است که عرفان را به عنوان عبور از شریعت تعریف می‌کنند. «و بدان که هیچ راهی در معارف الهی پیموده نمی‌شود، مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان، متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ‌یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۲ ص ۸؛ ۱۴۲۰ ص ۲۰۱)

د) جامعه‌گرایی

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم و شاخص امام این بود که عرفان جامعه‌گرا را تعلیم و ترویج می‌کرد، نه عرفان جامعه‌گریز را؛ عرفان جلوت نه خلوت محض را توصیف و توصیه می‌کرد. به همین دلیل، در تفسیر حالات و روحیات مجاهدان اسلام و رزمندگان در دفاع مقدس، سنگرهای آنان را سنگر توحید و مقام آنها را مقام جمع‌الجمعی نامید و بر دست و بازوی آنها که دست خدا بر بالای آن بود، بوسه می‌زد و در فتح خرمشهر فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۶۲ - ۲۵۷) یعنی عرفان در متن جامعه، عرفان جهاد و حماسه، عشق و ایثار، عرفان توحید و بندگی خدا.

ه) سیاست‌گرایی

یکی از ویژگی‌های عرفان امام این بود که خط بطلان بر تفکیک عرفان از سیاست و سیاست از عرفان کشید و یکی از نقطه‌های کلیدی بحث از انقلاب اسلامی و عرفان در همین نقطه اساسی متجلی است. ایشان مطرح کرد که «سالک در سیر و سلوک مقامات و منازل را طی می‌کند و اسفار عرفانی را پشت سر می‌گذارد تا در احدیت ذات مستهلک شده، با وجود جامع الهی به سوی خلق بازگردد تا خلافت ظاهری و باطنی را دارا شود». (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۱۰)

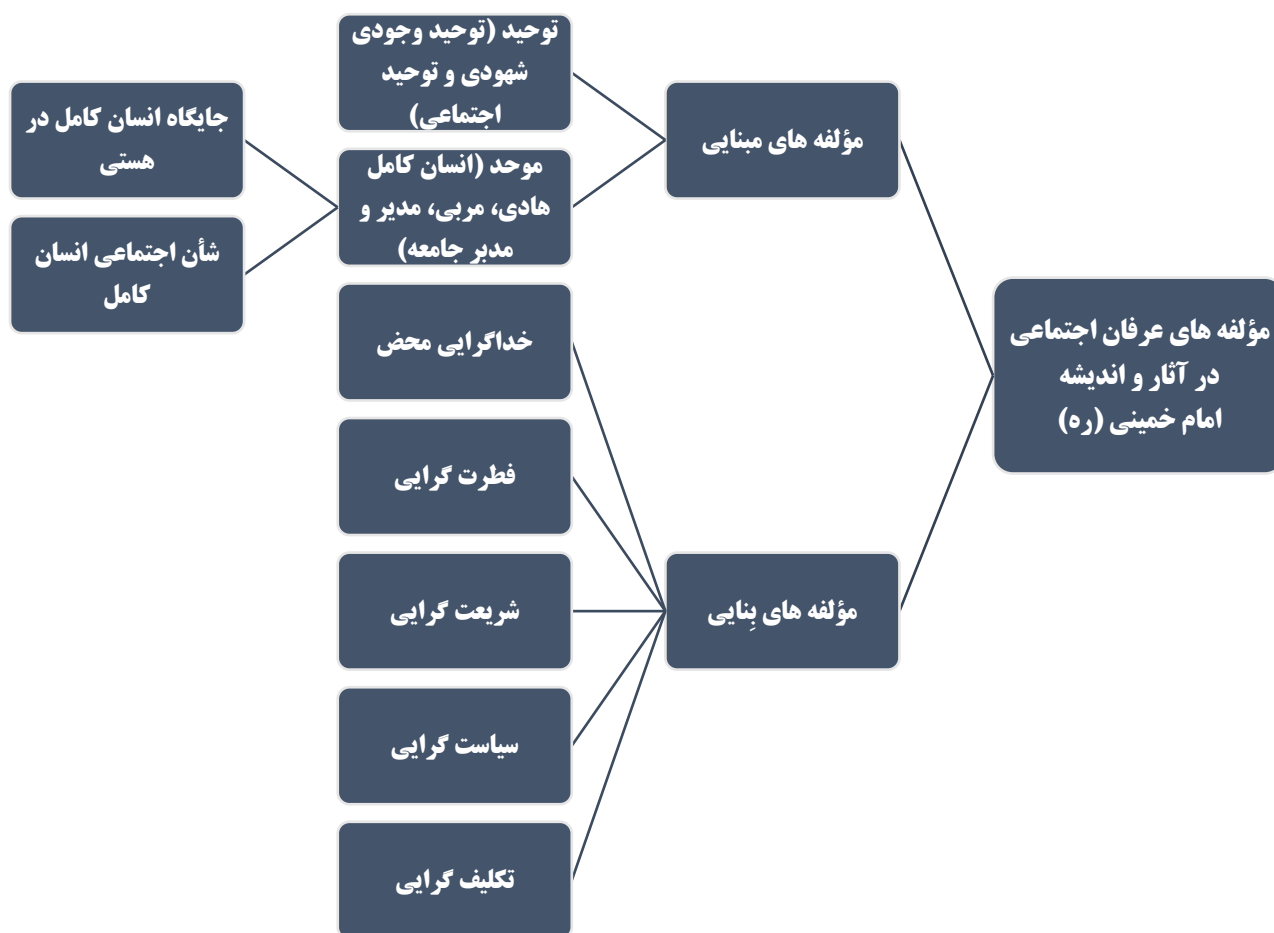
اگرچه امام خمینی (ره)، بحث نتیجه‌سنجی و شناخت در انجام تکالیف را مهم می‌دانست، اما انجام تکلیف برای خدا، برای او مهم‌تر بود و این همه را با وجود چند اصل مهم، دست‌یافتنی می‌دانست که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. داشتن بینش جامع و گرایش کامل اسلامی؛

۲. تزکیه و تهذیب نفس و تربیت باطن؛

۳. هماهنگ‌سازی خلوت و جلوت، تفکر و تذکر، حصول و حضور؛

۴. عبودیت الهی در همه حال که تسلیم مطلق در برابر معبود و محبوب را به‌ارمغان می‌آورد.



با توجه به نکات مطرح‌شده، درمی‌یابیم که امام خمینی (ره) از پایگاه اسلام ناب به حدوث انقلاب اسلامی اهتمام ورزید و منبع انقلاب را بعثت، غدیر و عاشورا قرار داد و به‌خصوص قیام امام حسین (ع) را الهام‌بخش اصلی برشمرد تا اسلام

ناب و اصالت‌ها و ارزش‌های حقیقی آن زنده شود و به همین دلیل، عرفان امام خمینی (ره) بوی حسینی داشت و عرفان حماسی - جهادی و عرفان عدالت‌خواهانه بود و در عمل، تعریفی از عرفان و سیاست ارائه کرد که به تعبیر علامه جوادی آملی: «امام راحل (ره) شاخصه‌ای دارد که نه شریعتیان دارند و نه طریقتیان داشتند و نه حقیقتیان از آن برخوردار هستند؛ چون شریعتیان می‌گفتند: شریعت منهای سیاست است و طریقتیان می‌گفتند: طریقت منهای سیاست و حقیقتیان هم باورشان بر این بود که حقیقت منهای سیاست است، ولی امام امت (ره)، هم سخن مرحوم مدرس را فرمود که شریعت و دیانت ما عین سیاست است، و هم بالاتر از مدرس، آنچه را که ما از مدرس نشنیده بودیم فرمود که طریقت ما هم همان سیاست است و بالاتر از آن، سخن حقیقتیان را هم سیر کرد که حقیقت ما عین سیاست است. البته سیاست در شریعت به سبکی، در طریقت نیز به سبک دیگر و در حقیقت نیز به روش خاص خود می‌باشد. امام راحل (ره) وقتی که به‌عنوان رهبر جامعه، کشور را اداره می‌کند، شریعت را با سیاست هماهنگ کرده و وقتی دستور تهذیب نفس می‌دهد، طریقت را با سیاست هماهنگ کرده است. چنان‌که در تمام سخنرانی‌هایی که به‌مناسبت عید سعید فطر و قربان - که برجسته‌ترین و مهم‌ترین ایام سال است - از امام (ره) به یادگار مانده است ...» . (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۸۸) به این دلیل، امام «عرفان صوفیانه» را که قبلاً در کتاب‌هایش نقد علمی کرد، اینک در عمل و متن جامعه و چالش‌های واقعی «نقد عملی» کرد و عرفان را در متن زندگی، جاری ساخت (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۱۷)

پس، امام با «عرفان منفی» مبارزه علمی کرد که از شاخص‌های مهم آنها شریعت‌گریزی، جامعه‌گریزی، نفسانیت و خودگرایی بود و «عرفان مثبت» را زنده کرد که از ویژگی‌های بسیار مهم و جوهری‌اش این موارد را می‌توان نام برد:

۱. تمسک به ولایت انسان کامل معصوم؛

۲. جمع شریعت، طریقت و حقیقت که شریعت را در همه مراحل سیر و سلوک، نافذ و کارآمد دانستند؛

۳. توحیدمحوری و خلوص در بندگی؛

۴. زندگی‌سازی و تمدن‌پردازی عرفان؛

۵. حذف و نفی خود و تنها خدا را دیدن و خدا را شهود کردن؛

۶. سلوک اخلاقی (کسب فضایل و دوری از رذایل) که مقدمه سلوک عرفانی (طی مقامات و منازل عرفانی) است.



آری، امام خمینی (ره) عرفانی که روابط چهارگانه انسان را در پرتو رابطه انسان با انسان کامل معصوم (ع) تنظیم می‌کند مطرح فرمود و رابطه انسان با خدا، خود، جامعه و جهان را که در سایه‌سار رابطه پنجم یعنی «رابطه ولایی» با انسان کامل مکمل شکل می‌گیرد، تحلیل و تعلیل و تبیین کرد؛ زیرا انسان کامل را مرآت اتم خداوند و آینه‌دار جمال و جلال الهی دانسته، ساری در هستی قلمداد می‌کرد که به این صورت مطرح شد: (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۴۴ و ۴۵؛ ۱۳۸۴: ۲۱ و ۵۵؛ ۱۴۲۰: ۳۳ - ۳۱ و ۵۷).

امام و عمومی سازی عرفان

کاری که امام خمینی (رض) در ترویج آموزه‌ها و گزاره‌های عرفانی کرد و بر محور اندیشه، انگیزه و انگیزه عرفانی، عرفان جامعه ساز و تمدن پرداز را وارد متن اجتماع کرد. اما با تکیه بر ظرفیت عظیم تاریخی پدید آمده در ساحت حکمت و عرفان، توانست از معالم حکمی و معارف عرفانی بهره برداری منطقی و عقلانی کرده و حتی در مدیریت هشت سال دفاع مقدس از آن استفاده نماید. امام خمینی (ره) در مورد حضور اجتماعی عارفان اینگونه می‌فرماید: «آنان که به این مقام یا شبیه به آن رسیده‌اند اعتزال از خلق و انزوا اختیار نمی‌کنند، بلکه مأمور به آشنا نمودن و آشتی دادن گمراهان، با این جلوه‌ها هستند، اگر چه کم توفیق یافته‌اند و آنان که با رسیدن به بعضی مقامات و نوشیدن جرعه‌ای از خود بی‌خود شدند و در صعق باقی مانده‌اند گرچه به کمالاتی بزرگ راه یافته‌اند لکن به کمال مطلوب نرسیده‌اند. موسی کلیم - صلوات [الله] و سلامه علیه - که از تجلی حق به حال صعق افتاد با عنایت خاصه آفاقه یافت و مأمور خدمت شد، و رسول الله خاتم با رسیدن به مرتبه عالی انسانیت و آنچه در وهم کس نیاید، به مظهریت اسم جامع اعظم با خطاب یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ مأمور هدایت شد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۱۰).

اینک به چند نمونه از عمومی سازی یا امر به عمومی سازی معارف عرفانی برگرفته از کتاب و سنت که امام اهتمام خاصی بدانها داشت اشاره می‌کنیم:

- 1- «ما باید مردم را با توحید آشنا کنیم، علمای اعلام باید مردم را با توحید آشنا کنند، با معارف الهی آشنا کنند. «أَلْغَيْرُكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ»؛ دعای عرفه حضرت سید الشهداء - سلام الله علیه - «متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى» چه. قرآن هم همین است، هر کدام یک زبانی دارد. قرآن نازل شده تا اینجا رسیده است و ادعیه ائمه ما - علیهم السلام - به حسب تعبیر بعض مشایخ، «قرآن صاعد» است و هر چه مسائل بخواهید، در ادعیه هست. زبان ادعیه با زبان عادی ای که احکام می خواهند بگویند دوتا است. زبان ادعیه با زبان فلسفه هم دوتا است، با زبان عرفان علمی هم دوتا است، یک زبان دیگری است ما فوق اینها، منتها زبان فهم می خواهد، باید کسانی که آن زبان را می فهمند توجه کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۳۵۵-۳۵۶).
- 2- «ما خودمان هیچیم هیچ، لبدأً اگر یکی تان خیال بکنید که خودتان هم یک چیزی هستی، بدانید خطا کردید. خودمان هیچیم. این صداها هم که می کنند، خمینی کذا، اینها هم بیخود است، بیهوده است. خمینی هیچکاره است. کار دست یک قدرت بزرگی است که او انجام داد؛ آن است که کار دستش است. آن است که می تواند یک جمعیت بی سلاح را بر یک قدرت بزرگ موفق کند و پیروز کند. تا خودتان را، [دائماً] می بینید که من کذا و شما کذا، یک بشری را می بینید و چه می کنید، این فایده ندارد» (همان، ج ۱۱، ص ۴۲۱).
- 3- «خداوند! ما هیچیم هیچ! و هر چه هست از تو و به سوی تو است. ما به قدرت مطلق تو امیدواریم و از تو استمداد می کنیم. اگر تو با مایی شکست و پیروزی را به پیشیزی نمی شنا سیم. تو خود یار این ملت و این جوانان مخلص باش؛ و رحمت خود را بر این شهیدان جاوید نثار فرما» (همان، ج ۱۹، ص ۱۴۵).
- 4- «باید همه ما توجه داشته باشیم به اینکه ما خودمان چیزی نیستیم، هر چه هست او است. اگر عنایات او نبود ما هیچ بودیم؛ چنانچه از ازل هم هیچ بودیم و بعدها هم از حیث حیثیت خودمان هیچیم. منتها ما هیچها ا شتباه داریم؛ خیال می کنیم ما هم یک چیزی هستیم و این یک حجابی است بین ما که امیدوارم خدای تبارک و تعالی این حجاب را بردارد و ما بفهمیم کی هستیم؛ «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ». «ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هُوَ»، یعنی به حسب احتمال قوی اینکه آن که هستند که صرف تعلق به او هستند، او را نشان بدهد که اگر او را نشان بدهد، معرفت خدا حاصل می شود و اگر آن چیزی که ما همه در حجاب هستیم، آن حجاب برداشته بشود، معلوم می شود که غیر از او کسی نیست و چیزی نیست و همه اشکالات در حجابی است که ما داریم، گمان می کنیم چیزی هستیم» (همان، ج ۲۰، ص ۳۶۶).
- 5- «عالم محضر خداست، الآن ما در محضر خدا هستیم. خدا همه جا هست؛ حضور دارد. اگر خلافتی بکنیم، در حضور خدا خلاف کردیم؛ در محضر خدا خلاف کردیم» (همان، ج ۸، ص ۳۸۸).
- 6- یا فرمود: «خدا حاضر است. همه ما تحت مراقبت هستیم و الله من وراءهم محیط مراقب است. آن خطرات قلب شما در مراقبت حق تعالی است. آن لحظات چشم شما در مراقبت حق تعالی است. آن حرکات زبان شما در محضر حق و در مراقبت اوست» (همان، ج ۱۱، ص ۵۰۰). یا فرمود: «آن وقتی که قلم به دست می گیرید بدانید که در محضر خدا، قلم دست گرفته اید. آن وقتی که می خواهید تکلم کنید بدانید که زبان شما، قلب شما، چشم شما، گوش شما در محضر خداست. عالم محضر خداست. در محضر خدا معصیت خدا نکنید. در محضر خدا با هم دعوا نکنید سر امور باطل و فانی. برای خدا کار بکنید و برای خدا به پیش بروید. اگر ملت ما برای خدا

و برای رضای پیغمبر اکرم به پیش برود، تمام مقاصدش حاصل خواهد شد» (همان، ج ۱۳، ص ۴۶۱). چنانکه فرمود: «شما در محضر خدا هستید؛ و همه ما در محضر خدا هستیم. همین جا که ما نشستیم، با هم صحبت می‌کنیم محضر خداست. همه پیش چشم خدا هستیم، همه در علم خدا هستیم؛ حضور دارد خدا در همه جا: وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ. وقتی این معنا را ما به خودمان درست تلقین کنیم و بفهمانیم که ما مسئولی هستیم که آن کسی که مسئولیت را به عهده ما گذاشته است، حاضر است؛ مثل مسئولیت‌های دیگری نیست که [بازخواست‌کننده] غایب باشد و بتواند انسان از آن تخلف بکند، هیچ تخلفی به آن معنا که نداند او، نمی‌شود، هر کاری بکند در محضر اوست و ثبت می‌شود. همه این عالم دفتر ثبت اعمال ماست؛ یعنی، این امواجی که به واسطه این صحبت‌هایی که ما می‌کنیم، موج پیدا می‌کند، ثبت می‌کند این اقوال ما را، افکار ما هم ثبت می‌شود. وقتی این طور است و ما این طور در محضر او واقع هستیم، نباید مخالفت با آن کسی که حاضر است بکنیم» (همان، ج ۱۴، ص ۳۹۶).

در اینجا می‌بینیم که امام عالی‌ترین مضامین توحیدی و عرفانی را به زبان ساده و روان و معطوف به امور عینی عالم و کارهایی که هر کدام انجام می‌دهیم بیان فرموده و روح عرفان یعنی توحید و روحیه عرفانی یعنی کار فقط برای خدا را تزیق می‌کند و این همان ترویج عرفان در میان مردم و عمومی سازی آن است. حال پرسش این است که آیا چنین عرفانی دارای کارکردهای اجتماعی در ابعاد مختلف علمی، اقتصادی، سیاسی و صنعتی و... ندارد.

نتیجه گیری

عرفان اجتماعی، مولود طبیعی سفر سوم و چهارم عرفان اسلامی که عارف در این موقعیت به دستگیری افراد جامعه و آنگاه در مقام هدایت، تربیت و تحقق عدالت اجتماعی تلاش کرده و مسئولیت فرهنگ و تمدن سازی را بعهده می‌گیرد. عارف اسلامی، نه در آغاز، نه در میانه و نه در پایان سلوک عرفانی بریده از جامعه و اهل خلوت محض و انزوا اجتماعی نیست. او در سیر و سلوک عرفانی و طی مقامات معنوی به تناسب منازل سلوکی خدمت به خلق و گره گشایی از امور مردم را جزء لاینفک سلوک دانسته و آن را عبادت تلقی می‌کند. مهمترین ساحت شخصیتی عارف مسلمان نوع نگاه و سنخ سلوک او به مردم و فرد و جامعه هست، او همه را با چشم و دل توحیدی، آن هم توحید اجتماعی می‌بیند و در انجام و سرانجام سلوک تا شهود بویژه شهود عین الیقینی و حق الیقینی‌اش از سفر چهارم بسوی خلق به معنای کامل کلمه بر می‌گردد و زمام هدایت، تربیت و ولایت اجتماعی را بعهده می‌گیرد. بنابراین موحدی تمام عیار در مرتبه وجودی‌اش با مؤلفه‌هایی مانند قیام الله، تعلیم و تربیت معطوف به فطرت، حرکت بر مدار شریعت حقه، توجه به جامعه و اجتماعی متناظر به سیاست ورزی و تدبیر عمومی مبتنی بر تکلیف عمل می‌کند. عرفانی که امام خمینی (رض) در کلام و کردار، در قول و قلم خویش متجلی ساخت از این مبانی و بناها برخوردار می‌باشد تا مدینه فاضله متعالیه و احقاق حق و اقامه عدل را محقق سازد و این نتیجه تحقیق و نگارش نوشتار حاضر از تعریف عرفان اجتماعی تا تبیین مؤلفه‌های مبنایی و بنایی بود و از همین رهگذر امام به عمومی سازی عرفان و معنویت عرفانی در متن جامعه اهتمام ورزید و این امر را ممکن و مطلوب دانسته و برای تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی یک ضرورت اجتناب ناپذیر می‌داند.

کتاب نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) بنیان مرصوص؛ قم: اسراء
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) التعلیقہ علی الفوائد الرضویة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) تبيان، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۴۰۶) تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم، مؤسسه پاسدار اسلام
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۵) تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) سرالصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۳) شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۷) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۸۱) شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۹) صحیفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) کلمات قصار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) لطائف ربانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۶) مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۸۲) نامه‌های عرفانی، مجموعه آثار (۱)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ اول
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۸) نقطه عطف، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
- خمینی [امام]، روح الله (۱۳۷۳) ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ چاپ اول
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة؛ چ چهارم
- کنگره بزرگداشت امام خمینی (اخلاق و عرفان) (۱۳۸۲) مقالات عرفان، مجموعه آثار، ج ۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴) بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲) آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا